



چرا اسطوره‌های غربی جایگزین اسطوره‌های ما می‌شوند؟

مریم جلالی با اشاره به تلاش کشورهای غربی برای تحکیم هویت فرهنگی‌شان می‌گوید: وقتی ما به شکل صحیح برنامه‌ریزی نداشته باشیم طبیعی است که اسطوره‌های غربی جایگزین اسطوره‌های ملی ما بشوند.

مریم جلالی با اشاره به تلاش کشورهای غربی برای تحکیم هویت فرهنگی‌شان می‌گوید: وقتی ما به شکل صحیح برنامه‌ریزی نداشته باشیم طبیعی است که اسطوره‌های غربی جایگزین اسطوره‌های ملی ما بشوند. این استاد دانشگاه رشته ادبیات کودک و نوجوان در گفت و گویی مکتوب با ایسنا، درباره نوشتن از اسطوره‌ها و معرفی آن‌ها به چه‌ها گفت: خلق اثری که بتواند نظر کودک را درباره هویت ملی‌اش به خود جذب کند و پیام‌های لازم را به او انتقال دهد و در خوشبینانه‌ترین شکل بر مخاطب تأثیر بگذارد، هدف بسیاری از نویسندگان است. اسطوره‌ها محتوای فرهنگی جامعه محسوب می‌شوند؛ هر آنچه تمایز فرهنگی ایجاد می‌کند و شناسنامه خاص فرهنگی یک جامعه را می‌سازد. به همین دلیل است که چنین محتوایی می‌تواند بر هویت ملی فرهنگی کودکان به عنوان مخاطب تأثیرگذار باشد. او افزود: اسطوره‌ها کدهای ماندگار فرهنگی هستند و نوشتن درباره آن‌ها یکی از شیوه‌های انتقال است، لذا شایسته است به عنوان میراث ملی و فرهنگی اطلاعات مربوط به اسطوره‌ها به نسل جوان انتقال داده شود. مریم جلالی درباره اینکه آیا اسطوره‌ها می‌توانند به نیازهای کودکان امروزی پاسخ دهند، توضیح داد: در زمینه اقتباس از اسطوره‌ها در ادبیات کودک و نوجوان تنها نوشته‌هایی موفق خواهند بود که بر نیازها و خواسته‌های مخاطب کودک و نوجوان استوار باشند. توجه به سه نیاز اصلی کودکان به کمک بازنمایی اسطوره‌ها می‌تواند این امر را محقق کند. این سه شامل «تقویت هویت اجتماعی و فردی»، «ایجاد حس سرگرمی و لذت» و «آموزش غیرمستقیم مهارت‌ها» می‌تواند باشد.

این استاد دانشگاه درباره جایگاه اسطوره در ادبیات کودک نیز گفت: با این که امروزه شاهد تالیف و اقتباس از داستان‌های اسطوره‌ای در کشورمان هستیم اما واقعیت این است تعداد معدودی از آن‌ها نیز موفق بوده‌اند، در مجموع پرداختن به این کار ساده نیست. ماریا نیکولایوا معتقد است ساخت الگوهای قابل قبول و پردازش داستان‌های اسطوره‌ای در ادبیات کودک کار بسیار دشواری است. محقق‌های بسیاری برای عملی کردن این کار سال‌ها روی متن و مخاطب تحقیق کرده‌اند. یکی از این افراد لوتمن است که سال‌ها تلاش کرده برای انجام این کار الگوهایی را ارائه بدهد. او ادامه داد: داستان‌های اسطوره‌ای از مفاهیمی هستند که در ابتدا مخاطب اصلی آن بزرگسالان بوده‌اند. بنابراین توجه به اسطوره‌ها در ادبیات کودک به مرحله ثبات رسیده اما تثبیت آن به چگونگی عملکرد نویسندگان بستگی دارد. او همچنین درباره این که آیا همه اسطوره‌ها مناسب ادبیات کودک هستند، اظهار کرد: اگر قرار باشد همچنان تجویزی نگاه کنیم، سخن متداول این است که فی‌النبسه، هر موضوعی به طور کلی قابلیت طرح در ادبیات کودک را دارد، آن چه مهم است چگونگی ارائه آن موضوع و ارتباط‌گیری مخاطب با موضوع است. بنابراین در انتخاب اسطوره و کیفیت ارائه آن به کودکان و نوجوانان شرایط اجتماعی، تاریخی و فرهنگی حتی شرایط اقلیمی را نباید نادیده گرفت. از منظر ملی شخشا ترجیح می‌دهم کودکان سرزمین با اسطوره‌های ملی ایرانی زودتر از هر اسطوره‌ای دیگر در جهان آشنا شوند.

مریم جلالی درباره این که به نظر کودکان ما اسطوره‌های غربی را بیشتر می‌شناسند تا اسطوره‌های ایرانی، بیان کرد: با قاطعیت نمی‌توانم در این باره حرف بزنم اما آن قدر می‌دانم که برنامه‌ریزی اساسی برای تقویت توجه کودکان به اسطوره‌های ملی هنوز به شکل نظام مند صورت نگرفته است. برنامه باید وجود داشته باشد و اجرای آن تحت هر شرایطی تداوم پیدا کند نه این که به شکل ناگهانی شروع شود و در کوتاه مدت به آن بپردازند و بعد رهاش کنند. برنامه‌ای که در اجرا تداوم نداشته باشد فرقی با اجرا نشدن در آغاز ندارد. یادمان باشد، باورها، زبان، ادبیات، عقاید و دین، حماسه‌ها، اسطوره‌های ملی و مذهبی، قومیت و مواردی از این قبیل عناصری به شمار می‌آیند که هویت فرهنگی هر جامعه را می‌سازند. در حال حاضر کشورهای غربی برای تحکیم هویت فرهنگی‌شان بر این موارد در حوزه ادبیات کودک تکیه کرده و بسیار هم هزینه می‌کنند چون خروجی آن باعث حفظ تداوم خودشان می‌شود. وقتی ما به شکل صحیح برای این کار برنامه‌ریزی نداشته باشیم طبیعی است که اسطوره‌های غربی جایگزین اسطوره‌های ملی ما بشوند و انتظار ما از تداوم‌ها ممکن است مخدوش شود.